**بسم الله الرحمن الرحیم**

# **وظايف تربيتي خانواده**

# **مقدمه**

 **بيان شد كه در تربيت خانوادگي قواعد عامه‌اي وجود دارد كه اختصاص به حوزه تربيت خانوادگي دارد نه قواعد عامه كلي تربيت بلكه قواعد فقهي عامه‌اي كه در حوزه تربيت خانوادگي كاربرد دارد. اين‌ها دوازده قاعده بود كه از ميانه بحث از آن‌ها سخن گفته شد.**

#  دورنماي بحث قواعد عامه

 **ابتدا لازم است بحثي از قواعد عامه مطرح بشود كه دورنماي بحث را روشن بكند بعد هم وارد آن ساحت‌هاي تربيتي گرديده شود. آن‌وقت در بعضي از ساحت‌هاي تربيت خانوادگي هم قواعد عامه انطباق دارد. علاوه بر آن روايات خاصه‌اي هم وجود دارد. آن‌وقت بايد مقتضاي قواعد عامه در هر يك از اين ساحت‌ها تعيين بشود، بعد هم مقتضاي آن روايات و ادله خاصه مشخص بشود. اين روش بحث است. بعد هم وارد ساحت‌هاي تربيتي ديگر شده كه نه ساحتش را ذكر گرديده شد كه در بعضي قواعد عامه تعيين تكليف مي‌كرد. بعضي هم روايات خاصه داشت. يك ساحت ديگري احتمالاً جا مانده و روايات خاصه هم دارد كه مطرح خواهد شد.**

## **عنوان تربيت جنسي**

 **پس بعد از اين‌كه در بحث‌هاي گذشته عناوين و قواعد عامه معرفي شد و بعضي از ساحت‌ها هم بحث كرده شد، وارد يك ساحت جديدي به نام تربيت جنسي مي‌شود و اين‌كه بايد ديد در اين زمينه قواعد به چه مي‌گويد و روايات خاصه در اين زمينه چه مطالبي را بيان كرده‌اند، چه اصول و قواعد و روش‌هايي در اینجا ذكر كرده‌اند؟**

### **مقامات تربيت جنسي**

 **در اینجا در تربيت جنسي بايد در دو مقام بحث كرد:**

 **1- يك مقام مقتضاي قواعد عامه هست.**

 **2- مقام دوم هم روايات است و اين‌كه در روايات چه تكاليف و احكامي وارد شده است.**

####  مقام اول

 **اما در مقام اول آنچه می‌توان از مجموع قواعد به‌عنوان يك نتيجه برشمرد اين است كه هر اقدامي كه در قبل از بلوغ و بعد از بلوغ در صيانت فرزند از گناه دخالت دارد اين اقدام راجح است. اقدامي كه در صيانت فرزند از ابتلاي به گناه و معاصي جنسي مؤثر است راجح است. اين كلي قصه است؛ منتهي دو چيز موجب مي‌شود كه در اینجا قائل به تفصيل شد.**

#####  **علل قائل شدن به تفصيل**

 **1- يك ملاك قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است.**

 **2- يك ملاك هم صيانت از گناه و معصيت احتمالي و گناه و معصيت جنسي قطعي و اطميناني است.**

 **اين دو بحث در تفصيلي كه خواهد آمد تأثیر دارد. يكي قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است؛ و يكي هم اقداماتي كه تأثیر قطعي و اطميناني در صيانت از گناه دارد يا اقداماتي كه تأثیر احتمالي در صيانت از گناه دارد. با توجه به اين دو تفصيل اگر اقداماتي را انجام ندهد اين شخص و بچه طوري تربيت مي‌شود كه روي يك روش و اطمينان عرفي در گناه و معصيت قرار مي‌گيرد اگر اقدامات مثبت يا منفي و ايجابي يا سلبي در نوع سبك و سلوك زندگي خانوادگي خودش داشته باشد اين بچه با يك تجربه يا کار کارشناسی گفته مي‌شود طوري بار مي‌آيد كه عملاً به‌سوی گناه يا معصيت مي‌رود. نوع معاشرت زن و شوهر يا نوع در اختيار قرار دادن ابزار و ادوات و وسایل مختلفي كه مي‌تواند در او تهييج‌هاي شهواني و شخصيت شهواني در او ايجاد بكند كه عرف مطمئن باشد و بگويد كه بچه كه در اين فضا بزرگ مي‌شود بعداً نمي‌تواند خودش را كنترل بكند و عملاً به آن سمت سوق پيدا می‌کند. واقعاً هم الآن در بعضي جاها اين‌طور است. اگر كسي در بعضي از سبك و سلوك‌هاي غربي برود، بچه مميزي كه دركي دارد، آن نوع معاشرت و عكس‌ها و تصاوير و چيزهايي كه ذاتاً هم حرام نيست، فوقش مكروه است؛ ولي نوع عكس و تصوير و آداب و سنن و معاشرت زن و مرد و فضايي كه آنجا وجود دارد طوري است كه اين امور مطمئناً در يك شرایط عادي و طبيعي منجر به اين مي‌شود كه وقتي بچه به بلوغ مي‌رسد خویشتن‌داری نداشته باشد و در آن مسير قرار بگيرد... اين نه در دوره صبايت و قبل از بلوغش بلكه براي بعد از بلوغ به آنجا مي‌رسد يا موجب اين مي‌شود كه بلوغ زودرسي پيدا بكند كه بلافاصله بلوغ زودرسش همراه با يك معصيت است. اين يك صورت است.**

## حاصل صورت اول

 **پس صورت اول اين‌كه والدين اقداماتي انجام بدهند يا غير والدين كاري بكنند كه نتيجه طبيعي و عادي و متعارف آن ابتلاي فرد به بلوغ زودرس است كه همراه با معصيت است و يا معصيت بعد از بلوغ است اين علی‌القاعده حرام است. بنابراين هر نوع اقدامي كه علی‌القاعده به معاصي جنسي اين شخص منجر مي‌شود حرام است؛**

#  تنقيح مناط ساحت تربيت جنسي

 **البته اين اختصاص به معاصي جنسي ندارد. در ساير معاصي هم اين‌طور است، يعني تربيت‌هايي بدهد كه اين بچه دزد بار بيايد، حال طبيعي يك نوع ملازمه عرفي دارد اين‌طور كه عمل می‌کند، دزد بار بيايد. ازجمله مباحث اين است كه اقداماتي انجام مي‌دهد كه اين بچه علی‌القاعده در مسير معصيت و انحرافات و اعوجاجات و كجي‌هاي جنسي و آلودگي‌هاي جنسي قرار مي‌گيرد كه الآن هم اين امر خيلي در محيط‌هاي غربي متداول است، اين حرام است و دليل اين مسئله هم همان قواعد عامه هست. به‌طور خاص بايد بحث كرد كه آيا از روايات چيزي استفاده مي‌شود يا نمي‌شود؟**

# دلالت آيه وقايه بر صیانت فرزند

 **ولي قواعد عامه دلالت بر اين مطلب می‌کند ازجمله آيه وقايه بنا بر تفسيري كه ما كرديم. «يا أيها الذين آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَة»** **(تحريم/6) اين‌ها را از آتش حفظ بكنيد. اين وقايه از آتش بنا بر تفسيري كه بود، قدر متيقن آنجایی است كه قطعاً بعداً مبتلاي به معصيتي مي‌شود. وقايه او اين است كه اين كار را انجام ندهد، حتماً بايد اين نوع سبك زندگي گناه‌آلود يا زندگي كه خودش هم گناه‌آلود نيست بلكه مباح است يا در آن هيچ حرامي نيست بلكه مكروهات است؛ ولي نتيجه اين سبك مطمئناً به آن گناه و ابتلاي به آن منجر مي‌شود.**

#  تأثیر اعمال زن و شوهر

 **گاهي خود معاصي زن و شوهر و فضاي خانواده موجب اين می‌شود كه او در آينده به اين گناهان مبتلا بشود و چنين شاكله‌اي پيدا بكند. بنابراين يك حرمت ذات اين عمل‌ها دارد و يك حرمت هم از اين حيث دارد كه آينده او را تباه می‌کند. يك وقتي كارهايي كه اين‌ها مي‌كنند، مباح يا مكروه است؛ ولي آن نتيجه را دارد؛ يعني نظر كارشناسي مي‌گويد به معصيت منجر مي‌شود كه اين هم از اين حيث، حرام است ولو اين‌كه اين اعمال في حد نفسه حلال يا مكروه است؛ ولي از اين حيث حرام مي‌شود. فعلاً درصدد اين نيست كه بگويد كارهاي گناه موجب مي‌شود كه او هم گناه بكند. كارهايي كه مي‌خواهد گناه يا مكروه يا مباح باشد، عكس‌ها و فيلم‌هايي كه در اختيارش قرار مي‌دهد، فضايي كه ايجاد مي‌شود كه الآن هم حالت هيجان شهواني ندارد؛ ولي كارشناسي مي‌گويد: اين‌ها در جان او ريشه پيدا می‌کند و به آنجا منجر مي‌شود. مثل اين‌كه طوري با عكس‌ها و تصاوير سبك و سلوكي دارد كه معاشرت دختر و پسر در ذهنش هيچ قبحي ندارد. بنابراين صورت اول اين است كه هر نوع اقدامي كه علی‌القاعده به آنجا منجر مي‌شود، يك نوع اطمينان عرفي در اینجا وجود دارد. پس بنا بر عنوان وقايه بايد او را از آن حفظ بكند و حفظش اين است كه اين كارها را انجام ندهد؛ و قدر متيقن آيه بنا بر يك تفصيل، آنجایی است كه كارهايي كه اطميناناً به معصيت مبتلا مي‌شود را ترك كند.**

#  قاعده‌مندي علوم انساني

 **در علوم انساني يك بحث مفصلي وجود دارد كه با توجه به اين‌كه انسان در رفتارهايش داراي اراده و اختيار است، آيا علوم انساني قاعده‌مند مي‌شود يا نمي‌شود؟ بحث مفصلي در فلسفه علوم انساني است كه رفتارهاي انساني مگر مي‌شود علم بشود و قاعده‌مند بشود؟ چند شبهه آنجا وجود دارد: ازجمله اين‌كه علوم انساني نمي‌تواند مثل علوم دقيقه بشود. براي اين‌كه اینجا اراده انساني دخالت دارد و اراده انساني مانع مي‌شود كه قاعده و ضابطه‌اي پيدا بشود. همان‌جا گفته مي‌شود اراده داشتن منافات با قاعده و ضابطه‌مند بودن نيست. درست است كه اراده دارد ولي روال طبيعي قصه اين است كه بچه‌اي كه در اين فضا به دنيا مي‌آيد اگر در خانواده مسيحي باشد علی‌القاعده مسيحي می‌شود قطعاً كه گفته نمي‌شود؛ حتي قطع هم باشد با اراده جمع مي‌شود يقين دارد كه آن كارها را می‌کند. ولي با اراده اين كار را می‌کند. اگر قطع يا اطمينان باشد كه متصور است قطعاً اين اقدامات حرام است؛ چه خود ذات اقدامات به‌عنوان اولي حرام باشد؛ يعني گناه می‌کند و وسيله گناه او را فراهم می‌کند يا مكروه و مباح است؛ ولي تأثیر منفي قطعي و اطميناني را مي‌گذارد اين هم حرام است. براي اين‌كه آيه وقايه اين را مي‌گيرد.**

 **ظنّ و احتمال هم در صورت بعدي بحث مي‌شود. آيه وقايه طبعاً اطمينان به بالا را مي‌گيرد كه حكم الزامي از آن بيرون مي‌آيد. قاعده مضارّه هم بنا بر يكي از احتمالاتي كه داده شد اين را مي‌گيرد كه مي‌گويد نبايد ضرر معنوي به او برساند، حرام است كه به او ضرر بزند. اين اقداماتي كه انجام مي‌دهد اضرار است.**

**موضوع بحث اين است كه كارهايي می‌کند، سبك و سياقي را پايه‌ريزي می‌کند و امكاناتي در اختيارش مي‌گذارد كه اطمينان عرفي دارد كه در دوره بلوغ به اين‌ها مبتلا بشود. اين آيه وقايه مي‌گويد اين كار را نكن. آيه مضاره مي‌گويد اگر ضرر زدن گفته شود اطلاق دارد قطعاً اين را مي‌گيرد. اين دو قاعده‌اي است كه از آن حكم الزامي بيرون مي‌آيد و اعانه بر اثم مي‌شود.**

#  قاعده اعانه بر اثم

 **قاعده اعانه بر اثم هم قاعده ديگري است كه اینجا جاري مي‌شود. البته قاعده اعانه بر اثم بر مبنايي كه ما انتخاب كرديم، بر خلاف مبناي مرحوم آقاي خویی و آقاي تبريزي كه اعانه بر اثم را مطلقاً حرام نمي‌دانند. ولي به نظر ما مطلقاً حرام است كه اين اعانه بر اثم است. شرطش هم نيست كه اعانه بر اثم در فاصله كوتاه باشد، بلكه همين‌كه الآن انجام مي‌دهد ولو پنج سال ديگر آن اثم محقق بشود. بنا بر نظر ما اين قاعده اطلاق دارد و شامل اين موارد مي‌شود.**

#  **قاعده اعانه بر طاعت بچه**

 **ممكن است از رساله حقوق و الدلاله علي ربّه و المعونة علي طاعته هم حكم الزامي استفاده بشود. آن‌وقت معونه علي طاعته به اين است كه اين اقدامات را انجام ندهد؛ يعني تركش را واجب می‌کند**

### نتي**ج**ه مباحث

 **اين چند عنواني است كه اين را حرام می‌کند؛ منتهي دليل خاص نيست. همه يك قاعده كلي است و مربوط به حوزه تربيت خانوادگي است كه يكي هم قاعده اعانه بر اثم باشد. اعم از تربيت خانوادگي است و قاعده بسيار مهم فقهي است كه اینجا آمده است. اين قواعد، اين را حرام مي‌كنند.**

 **البته قواعد ديگري هم داشت كه چون الزامي نبود، نمي‌شود حكم الزامي از آن به دست آورد؛ مثلاً قاعده استحباب برّ و احسان. اين استحباب بر و احسان؛ يعني برّ و احسان در اینجا، در ترك اين‌هاست. گاهي مصداق برّ و احسان، فعل است و گاهي ترك است. ترك هم مي‌تواند مصداق بر و احسان باشد. اگر گفته شود اين اطلاق دارد ترك اين اعمال، يك نوع احسان به او است. احسان در حوزه معنويت او است يا قاعده «و ضعه موضعاً حسناً» كه آن هم يك قاعده استحبابي بود، آن هم آن را مي‌گيرد و احياناً ائتمار بالمعروف اگر گفته شود استحبابي است آن را مي‌گيرد. بنابراين اینجا چهار يا پنج عنوان الزامي دارد كه مي‌گويد اين اقدامات شما حرام است و دو سه تا عنوان استحبابي دارد كه طبعاً همه اینجا جمع مي‌شود؛ منتهي هميشه استحباب و الزام كه جمع بشود، همان الزام است؛ منتهي استحبابات آن را مؤكد می‌کند؛ يعني بايد اين كارها را ترك بكند.**

 **بنابراين صورت اول اين است كه اعمالي را مرتكب مي‌شود چه واجب، چه مكروه، چه مباح كه مطمئناً در گناه و آلودگي جنسي آينده او تأثیر دارد؛ البته اين را در گناه جنسي گفته مي‌شود؛ در غير گناه جنسي هم اين‌طور است و طبق اين قواعد اين حرام مي‌شود.**

#  صورت دوم

 **صورت دوم همين هست؛ منتهي در جايي كه ظنّ و احتمال عقلائي است كه احتمال عقلائي كه گفته مي‌شود سي چهل درصد را مي‌گيرد تا شصت هفتاد درصد حالت قبل از اطمينان تا آنجایی كه خيلي هم ضعيف نيست. اين اطميناني نيست بلكه احتمال عقلائي است، با درجات متفاوتي كه دارد. از سي چهل درصد بگيريد تا شصت هفتاد هشتاد درصد، ولي به حد اطمينان نمي‌رسد. حالت احتمالي و ظنّي عقلائي است كه اين اقدامات موجب مي‌شود او در آينده مبتلا بشود؛ ولي اطمينان ندارد كه مبتلا مي‌شود ممكن است نشود. در اینجا طبعاً به وضوح بحث قبلي نيست. براي اين‌كه آيه مضارّه نمی‌داند ضرر مي‌رساند يا نمي‌رساند، مشكوك است، اصل عدم جاري می‌کند. يا اگر ائتمار به معروف الزام در آن باشد، باز معلوم نيست، اینجا را بگيرد. ظاهراً الزامي در آن نبود. آن عناوين الزامي يا مثلاً اعانه بر اثم هم معلوم نيست، اینجا را بگيرد، قطعاً نمي‌گيرد. براي اين‌كه اعانه بر اثم جايي مي‌آيد كه موضوعش احراز بشود. درحالي‌كه اینجا نمي‌داند اين اعانه بر اثم هست يا نيست؟ براي اين‌كه نمي‌داند آن گناه را مرتكب مي‌شود يا نمي‌شود. در قاعده اعانه بر اثم گفته شد حرمت اعانه بر اثم مشروط به شرط متأخّر است و در جايي كه نداند آينده اين مي‌آيد يا نمي‌آيد، بايد احراز بكند. اگر اطمينان ندارد آينده اين گناه محقق مي‌شود يا نمي‌شود، اين حكم نيست يا اصلاً نيست يا تنجّز ندارد با ريزه‌كاري‌هايي كه در مكاسب گفته شد. به‌هرحال اين قواعد هست. تنها يك قاعده از قواعد الزامي ممكن است گفته شود و آن وقايه عن النار است. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ»(تحريم/6) اين با اولويه مي‌گويد بايد كاري نكند كه او در آتش بيفتد وقتي مي‌گويد جلوي آتش را بگيرد، بايد كاري نكند كه او در آتش قرار بگيرد؛ منتهي ممكن است صيانت عرفاً بگويند ملازم با حالت اطميناني نيست. وقتي مي‌گويد حفظش بكن؛ يعني مقام آيه يك نوع احتياط و تحفّظ است. اين احتياط و تحفظ در جايي كه اطمينان باشد روشن است؛ و اطمينان هم نباشد، مي‌گويد مواظبش باشيد، كاري نكنيد كه ولو احتمالش باشد. اين احتمال قبلاً داده شد كه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً» حتي شرایط و احوال احتمالي را هم مي‌گيرد؛ ولي علي‌رغم اين‌كه اين احتمال را سابق داده شد؛ ولي اطمينان به اين وجود ندارد؛ مخصوصاً اگر احتمال ضعيف باشد باز هم گفته مي‌شود «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً» كه مي‌گويد بايد اين كارها را ترك كرد. ازاین‌جهت در اين هم ترديد وجود دارد، گر چه ابتدا موردقبول واقع شد، گر چه بعيد نيست گفته شود: اين حالت احتياط و وقايه، احوال احتياطي و احتمالي را هم مي‌گيرد. ولي درعین‌حال اطمينان به اين كمي دشوار است و لذا تمسك به قاعده و عنوان عام در بحث احتمال و امثال اين‌ها، تمسك به عام در شبهه موضوعيه است. يعني نمي‌داند اين مضارّه هست يا نيست؟ نمي‌داند اعانه هست يا نيست؟ نمي‌داند اين وقايه اینجا هست يا نيست؟ و لذا اصل عدم جاري مي‌شود و بعيد است حكم الزامي اینجا باشد، در جايي كه احتمال مي‌دهد از احتمال معمولي تا ظني كه بعد به اطمينان نرسد. اين از حيث عناوين الزامي است كه بعيد است بلكه حكم استحبابي و اين‌ها وجود دارد؛ يعني عناوين استحبابي مانند برّ و احسان به او يا وضع موضعاً حسناً سه چهار عنوان استحبابي كه داشت آن‌ها اقتضا می‌کند كه اين نوع اموري ممكن است او را به گناه بيندازد انجام ندهد اين بارزترين مصداق احسان است كه اين اقدامات را انجام ندهد و ترك بكند.**

##  مراد از ملاك اطمينان

 **اطمينان شخصي اینجا ملاك است. ممكن است همه بگويند اين‌طور مي‌شود؛ ولي او مطمئن نباشد. اینجا بحث عرف نيست. شخص ملاك است. به خود شخص برمی‌گردد اگر قطعاً او هم بفهمد، تكليف بايد بر او منجّز بشود. اطمينان عرفي است. عقلا مي‌گويند تو اطمينان داري. آن ملاكِ شناختِ اطمينانِ او است. عقلا مي‌گويند اين شكلي كه تو مي‌بيني اطمينان است. احتمال و اطمينان شخصي است. اين‌كه بين صورت اولي و صورت ثانيه فرق گذاشته شد و اساس فرق هم اطمينان شد، همان اطمينان و احتمال شخصي است كه مكلف به اين تكليف است؛ منتهي اين شخصي است البته الآن اطمينان دارد يا ندارد؟ عرف مي‌گويد اين‌طور اطمينان دارد.**

##  پرسش و پاسخ

 **اگر خودش اطمينان دارد، عين باب روزه مي‌شود. كارشناس بايد در خود او توليد اطمينان يا احتمال يا ظن بكند. ظاهر خطاب اين است در روزه هم همين است. مثلاً صد دكتر مي‌گويند اين برايش ضرر دارد، خودش اطمينان ندارد، خطابات متوجه اشخاص است. اين‌كه ملاك را چيزي غير نگاه خودش قرار بدهد قرينه مي‌خواهد. اصل اين است كه خطاب متوجه او شود؛ يعني مي‌گويد اعانه بر اثم نكن. اعانه بر اثم اين است كه او بداند اين كار در او تأثیر دارد. حال همه مي‌گويند تأثیر دارد ولي او خودش مي‌گويد تأثیر ندارد. اگر آگاهي ندارد آگاهش بكن و اگر بي‌سواد است سواد يادش بده. او بايد خودش بفهمد. كارشناسي و اين‌ها هيچ ارتباطي ندارد جز اين‌كه موضوع را عوض بكند. بنابراين خطابات متوجه مكلفين است. خطاب مي‌گويد اگر احتمال ضرر مي‌دهي اقدام نكن. اگر احتمال مي‌دهي مانعي ندارد انجام بده. پس او كه احتمال ضرر نمی‌دهد حال به هر دليلي باشد، آن خطاب براي او تنجز پيدا نمي‌كند مگر اين‌كه از بيرون عوض بكند، عين حجيت قطع است؛ يعني اعمال شخصيه براي او ملاك است ولو اين‌كه دانش روان‌شناسي و تعليم و تربيت يا علوم اجتماعي اینجا نظر داده و مي‌گويد اين کار موجب اين تأثیر مي‌شود؛ ولي او مي‌گويد نه. اگر واقعاً بازتاب اجتماعي دارد، شما فني فقهي جواب ما را بدهيد. به نظر ما خطاب متوجه اشخاص مي‌شود و منحلّ به احوال مي‌شود و اين احوال هم مربوط به خود اشخاص است. اين ملاك اين است. اين‌كه گفته شود شما بر اساس تشخيص عرف عمل بكن، اين كلام قرينه خاصه مي‌خواهد. درحالي‌كه چنين قرينه‌اي وجود ندارد. اطمينان پيدا نمي‌كند؛ معنايش اين است كه اين كارشناسي را قبول ندارد و مطمئن نيست كه چه كسي گفته اين كارشناسي براي او حجت است. بايد تشخيص بدهد كه اين كارشناسي براي او حجت هست. اگر تشخيص داد، مصداقش مي‌شود. اين ظاهراً نبايد راهي براي اين جهت باشد. ده تا پزشك هم اين را بگويند خودش بايد تشخيص بدهد.**

##  تقريب مسئله به ذهن

 **خدا رحمت كند مرحوم آقاي تبريزي رحمة الله عليه را كه ايشان در بحث كرويت زمين يا گردش زمين كه يكي دو بار خصوصي خدمت ايشان رسيديم نمي‌توانست بپذيرد. اين يك بحثي‌ايست كه يك وقتي مفصل‌تر راجع به آن صحبت خواهد شد. آن جاي بحثي دارد كه همه اين‌طور مي‌گويند اين بر خلاف عرف جاافتاده خیلی روشن است ممكن است گفته شود مثل چيزهاي وسواس مي‌شود يعني حالت غیرمتعارف دارد. اگر به حد غیرمتعارف برسد جاي بحث دارد. ممكن است گفته شود احوال غیرمتعارف بحثي دارد.**

 **اين صورت اولي و صورت ثانيه بود. پس در هر دو صورت بايد اين قيد را در آن اخذ بكنيد كه ابتلاي اين بچه به معاصي بعد از بلوغ است.**

#  صورت سوم

 **صورت سوم اين است كه مطمئناً يا محتملاً دو تا را يكي می‌کند. مطمئناً يا محتملاً اين مبتلاي به اختلاط و مسائلي از اين قبيل مي‌شود. در دوره تميز هم هست؛ ولي گناه نيست؛ ولي احوال اختلاط و اين‌ها پيدا می‌کند. اين‌ها واضح است كه اشكال ندارد. براي اين‌كه هیچ‌کدام از عناوينِ اینجا گناهي وجود ندارد بلكه از باب اين‌كه زمينه هست و از باب برّ و احسان خوب است كه اين كار را نكند. فعلاً در اين جهت گفته می‌شود مي‌داند قبلش اين حالت‌ها را پيدا می‌کند؛ ولي قبل از بلوغ به راه می‌کند. الآن هم بعضي‌ها اين‌طور هستند كه قبل از بلوغ رها می‌کند ولي مي‌داند يكي دو سال مانده به بلوغ جدي پاي كار مي‌آيد و درست اصلاحش می‌کند اين صورت سوم كه احتمالاً يا اطميناناً حالات مناسبي در قبل از بلوغ و بعد از تمييز پيدا می‌کند؛ ولي نهايتاً اطمينان يا احتمال به اين‌كه بعداً به اینجا منجر بشود، ندارد. اين هم واضح است كه اين عناوين را نمي‌گيرد و حكم الزامي وجود ندارد؛ ولي حكم ترجيحي وجود دارد. اين نوعي احسان است كه ريشه اين چيزها در بچه وجود نداشته باشد. اين هم صورت سوم است كه در اینجا به نظر مي‌آيد حكمش واضح است.**

 **تا اینجا همه مَقسَمِ اين صورتي بود كه اقدامات ايجابي احتمالاً يا اطميناناً -بعد از بلوغ يا قبل از بلوغ به يك نوع ابتلائاتي كه دو صورتش را در صورت سوم جمع كرد- به آلودگي او منجر مي‌شود.**

#  صورت چهارم

 **صورت چهارم اين است كه او اقداماتي انجام نمي‌دهد بلكه كارهايي انجام مي‌شود كه او مي‌تواند جلويش را بگيرد. آيا بايد جلويش را بگيرد؟ مطمئناً هم هست؛ يعني الآن اين بچه در فضايي است كه اگر به اين شكل جلو برود مبتلاي به آلودگي جنسي و معصيت و... مي‌شود بايد جلويش را بگيرد. در صورت سوم بحث اين بود كه اين كار را نكن، درحالي‌كه خودش انجام مي‌داد البته آن نكته را در صورت سوم بياوريد كه اقدام ايجابي انجام مي‌دهد كه به آنجا منجر مي‌شود؛ اين اقدام را يك وقتي خودش انجام مي‌دهد؛ يك وقتي حالت تسبيب دارد؛ يعني مباشرت نمي‌كند؛ ولي آنجا مي‌برد. ولي صورت چهارم اين است كه اقدامي انجام نمي‌دهد؛ ولي بچه در شرایطی است كه مطمئناً در آینده به تباه جنسي كشيده مي‌شود. پدر و مادر نه اقدامي كرده‌اند و نه سببش بوده‌اند بلكه خودش به‌طور طبيعي اين كارها را كرده و اين راه را پيدا كرده است؛ حتي او در اختيارش قرار نداده است؛ ولي او مي‌داند كه در اين وضع به آنجا منجر مي‌شود. اینجا بايد جلوي او را بگيرد.**

 **اين صورت، صورت جديدي است. اینجا هم خودش اقسامي دارد. پس آن سه صورت قبلي اقدامات ايجابي بود كه به اینجا مي‌كشيد يك قسم ديگر اقداماتي است كه خودش انجام مي‌دهد ديگران در انجام او دخالت ندارند؛ ولي والدين و ديگران ناظر قصه هستند؛ منتهي چون والدين مسئولیت ويژه دارند، بحث هست كه آيا بايد دخالت بكنند؟ اين قسم هم اقسامي دارد:**

## **اقسام صورت چهارم**

### قسم اول

 **يك قسم اين است كه اين دخالت، بعد از بلوغ باشد و او در مسيري افتاده كه مسير گناه است. حكم اين روشن است. بعد از بلوغ عنوان امر به معروف و نهي از منكر آن را مي‌گيرد. طبق شرایط امر به معروف و نهي از منكر بايد اقدام بكند.**

### قسم دوم

 **اما قسم ديگرش اين است كه اين‌ دخالت‌ها، قبل از بلوغ است كه اقداماتي انجام مي‌شود كه الآن معصيت نيست؛ ولي منجر به معصيت به‌طور اطميناني مي‌شود.**

####  احكام و قواعد قسم دوم

 **بايد ديد قواعد در اين قسم چه حكمي دارند كه اقدامي براي ترك اين‌ها بكند يا امر و نهی‌اش بكند و او را دور بكند و محیط را عوض بكند و مطالب خوب در اختيارش قرار بدهد كه در اين فضا قرار نگيرد و اطميناني است. اینجا عناوين موردبررسی قرارمي‌گيرد:**

###  **1-** عنوان وقايه

 **يكي عنوان وقايه است. بعيد نيست كه وقايه اين را بگيرد. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً» بنا بر آنچه قبلاً گفته شد لازم نيست همين الآن مبتلاي به گناه بشود ولو قبل از بلوغ است بعد از بلوغش هم هست. قبل از بلوغ مطمئن است كه بناست مبتلابه اين بشود. وقايه او اين است كه امر و نهی‌اش بكند و محيطش را عوض بكند «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً» فرض اين است كه حتماً بناست مبتلابه گناه بشود، بايد اقدام بكند. آيه وقايه اين را منع می‌کند البته اين اقدامات تأدیبی و تربيتي و امر و نهي و موعظه و فراهم كردن محيط و چيزهاي متعارف را مي‌گيرد نه چيزهاي غیرمتعارف. آيه مي‌گفت همين عمليات متعارف نه الزام و اجبارها و مشقت‌ها. بلكه بايد به شكل عادي و طبيعي ممانعت بكند كه او در اين مسير قرار بگيرد.**

###  **2-** عنوان مضارّه

 **آيه مضارّه اینجا را نمي‌گيرد چون گفته شد مضارّه اين است كه مي‌گويد ضرر نزن. آن فعل ضرر به او دارد؛ اما آيا ترك ضرر را مي‌گيرد يا نه؟ محل شك است. با آن بياني كه سابق بحث شد و دو احتمال داده شد كه نهايتاً اطميناني پيدا نشد. بنابراين آيه وقايه آن را مي‌گيرد ولي آيه مضارّه آن را نمي‌گيرد.**

###  **3-** عنوان اعانه بر اثم

 **اعانه بر اثم هم گفته شد اين را نمي‌گيرد براي اين‌كه ترك اقدامات ايجابي، اعانه بر اثم است؛ او اعانه نمي‌كند؛ و اين‌كه پدر و مادر مي‌توانند جلوي او را بگيرند؛ ولي اقدام نمي‌كنند در اين‌كه اين قسم هم اعانه باشد در بحث اعانه گفته شد كه دو احتمال وجود دارد:**

#  **احتمالات** عنوان اعانه بر اثم

##  احتمال اول

 **1- اين‌كه مي‌توانست جلويش را بگيرد و جلويش را نگرفت. آيا اين صدق اعانه می‌کند يا نمي‌كند؟ وقتي مي‌تواند جلويش را بگيرد ولي جلويش را نمي‌گيرد، درواقع به معصيت او كمك می‌کند. زيرا اگر مطمئن باشد كه اقدام بكند جلويش را مي‌گيرد و انجام ندهد، بعيد نيست كه اين اعانه می‌کند. اين احتمال را دارد. به‌هرحال آيه وقايه را مي‌گيرد اعانه هم احتمالاً آن را مي‌گيرد. البتّه در اینجا عناوين استحبابي قطعاً اين‌ها را مي‌گيرد. گفته شد يا مستقيم مي‌گيرد يا به‌طریق‌اولی مي‌گيرد. اين هم در بخش دوم، دو قسم است. كه تتمه‌اي دارد كه بعداً بيان خواهد شد.**